



نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی

پدیدآورده (ها) : موگهی، عبدالرحیم

میان رشته ای :: پیام :: محرم 1430 - شماره 92

از 17 تا 32

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/931077>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی

تاریخ دانلود : 29/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

..... نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی

عبدالرحیم موگهی
محقق و نویسنده



امام صادق (ع):

حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ...^۱
به فهم یک سخن دست یازی؛ بهتر از آن است که به نقل هزار سخن پردازی.

پژوهش نمای و بترس از کمین
سخن هر چه باشد به ژرفی ببین

مقدمه

بر مبلغان دینی پوشیده نیست که نهضت حسینی و تاریخ کربلا یک فرهنگ است و از پشتوانه فرهنگی نیز برخوردار است. از سوی دیگر، هر فرهنگی که به وجود می آید و شکل می گیرد، حتی اگر در روزهای آغازین طلوع خود همچون آینه پاک باشد، ممکن است گرد و غبارِ مرور زمان بر آن نشیند و آینه پاک اولیه اش را تار کند. نهضت حسینی و فرهنگ عاشورا نیز که حدود چهارده قرن از طلوع آن می گذرد، از این قاعده مستثنا نبوده و در طول زمان و تاریخ، دچار آسیب ها و تحریفات و ابهاماتی شده است.

یکی از رسالت‌های مهم مبلغان دینی این است که فرهنگ عاشورا و نهضت حسینی را آسیب‌شناسی (Pathology) کنند و غبار ابهامات و تحریفات به وجود آمده در آن را از چهره زیبای این فرهنگ ژرف و شگرف بزدایند.

با توجه به آن چه گفته شد، مبلغان دینی باید سه رسالت و وظیفه علمی- پژوهشی را در متون و اخبار رسیده از تاریخ کربلا، سرلوحه تبلیغات خود قرار دهند:

مرحله اول: تهذیب و پالایش؛

مرحله دوم: تصحیح و ویرایش؛

مرحله سوم: تحلیل و پردازش.

گفتنی است هر دانشور و پژوهشگری که از دانش و اندیشه‌ای آگاهی می‌یابد، در مرحله نخست (تهذیب و پالایش) باید از اصالت و مأخذ و انتساب آن مطمئن شود. فی المثل بسیاری بر این باورند که بیت «ما زنده به آنیم که آرام نگیریم / موجیم که آسودگی ما عدم ماست» از اقبال لاهوری است، در حالی که این سروده از کلیم کاشانی است و از اقبال لاهوری نیست.

در مرحله دوم (تصحیح و ویرایش) باید به صحت و درستی متن آن دانش و اندیشه پی برد. مثلاً پس از آن که معلوم شد که سروده پیشین از کلیم کاشانی است، باید بداند آیا متن آن نیز به همین صورتی است که در ذهن‌ها و بر زبان‌هاست؟ باز در این مرحله، هنگامی که به دیوان کلیم کاشانی مراجعه می‌کند، متوجه می‌شود که این بیت در ترجیع‌بندی به نام ساقی‌نامه و بدین‌گونه - بر عکس بودن مصراع‌های آن بیت - است:

مستیم و عنان دلِ خودکام نگیریم	تا جام بُود، عبرت از ایام نگیریم...
موجیم که آسودگی ما عدم ماست	ما زنده به آنیم که آرام نگیریم ^۲

در مرحله سوم (تحلیل و پردازش) باید به تبیین و تشریح این سروده پردازد و حتی به این نکته اشاره کند که چرا انتساب این شعر به اقبال لاهوری شهرت یافته است، نه به شاعر دیگری؟ آن‌گاه به این پاسخ دست می‌یابد که اقبال لاهوری در اشعار خویش به لزوم تحرک و پویایی مسلمانان و با استفاده از کلماتی مانند موج، دریا و رفتن تأکید فراوان داشته است که دو نمونه از آن‌ها ذکر می‌شود:

ساحل افتاده گفت گر چه بسی زیستم هیچ نه معلوم شد، آه که من چیستم
موج ز خود رفته‌ای تیز خرامید و گفت هستم اگر می‌روم، گر نروم نیستم

□

مسیار بزم بر ساحل که آن جا نوای زندگانی، نرم خیز است
به دریا غلت و با موجش در آویز حیات جاودان اندر ستیز است
اکنون پس از ذکر این مثال و برای این که کلی‌گویی نکرده و کلیاتی ابوالقاءگونه را در
زمینه سه مرحله پیشین به قلم نیاورده باشیم، به ذکر مثال‌هایی از نهضت حسینی و تاریخ
کربلا و فرهنگ عاشورا می‌پردازیم که برخی مربوط به مرحله اول (تهذیب و پالایش) و
بعضی مربوط به مرحله دوم (تصحیح و ویرایش) و شماری مربوط به مرحله سوم (تحلیل
و پردازش) است.

۱. **إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ...**

یکی از سخنانی که دارای مضمونی انقلابی و از شهرت فراوانی نیز برخوردار و گویند که از
امام حسین (ع) است، این است: «إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ».

حدیث‌شناسان و حدیث‌پژوهان بر این عقیده‌اند که این سخن در کتاب‌ها و منابع حدیثی و
کتاب‌هایی که سخنان امام حسین (ع) را گردآوری کرده‌اند، یافته و دیده نشده است.
شایان گفتن است که این جمله، مصراع دوم از یک بیت شعر و بدین گونه است:

ق ف دون رأیک فی الحیة مجاهداً إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ

در زندگی پای عقیده‌ات بایست و در راه آن تلاش کن؛

به راستی که زندگی، عقیده داشتن و در راه آن تلاش کردن است.

باید گفت که سراینده این شعر، شاعری مصری به نام احمد شوقی بوده است و این شعر
بر بالای دو روزنامه الجهاد و الحیة چاپ می‌شده است.

در این جا شایسته است که تحلیلی علمی و عقیدتی در این زمینه را نیز از استاد دین‌پژوه
و اسلام‌شناس، شهید آیت‌الله مرتضی مطهری (ره) و از کتاب «انسان کامل» ایشان
به قلم آوریم:

مطلبی می‌خواهم بگویم (که شاید برای برخی ناراحت‌کننده باشد، چون) بعضی از جوانان از شنیدن چیزی که برخلاف میلشان باشد، ناراحت می‌شوند.

جمله‌ای به امام حسین (ع) منسوب شده است که نه معنایش درست است و نه در هیچ کتابی گفته شده که این جمله از امام حسین (ع) است و چهل، پنجاه سال هم بیش‌تر نیست که در دهان‌ها افتاده است. می‌گویند: امام حسین (ع) فرموده است: «إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ؛ حیات یعنی داشتن یک عقیده و در راه آن عقیده جهاد کردن. نه، این با فکر فرنگی‌ها جور درمی‌آید که می‌گویند انسان باید عقیده‌ای داشته باشد و در راه آن عقیده بجنگد. قرآن از حق سخن به میان می‌آورد. جهاد و حیات از نظر قرآن یعنی حق‌پرستی و جهاد در راه حق؛ نه عقیده و جهاد در راه عقیده.

عقیده ممکن است حق باشد و ممکن است باطل باشد. عقیده انعقاد است؛ هزاران انعقاد در ذهن انسان پیدا می‌شود. این مکتب دیگری غیر اسلام است که می‌گوید انسان باید بالاخره یک عقیده و آرمان و ایده‌ای داشته باشد و باید در راه آن آرمان هم، جهاد و کوشش کند؛ حال آن عقیده چیست؟ می‌گویند هر چه می‌خواهد باشد. قرآن حرف‌هایش خیلی حساب شده است. قرآن همیشه می‌گوید حق و جهاد در راه حق؛ نمی‌گوید عقیده و جهاد در راه عقیده. می‌گوید اول عقیده‌ات را باید اصلاح کنی. بسا هست که اولین جهاد تو، جهاد با خود عقیده‌ات است؛ اول باید با عقیده‌ات جهاد کنی و عقیده درست و صحیح و حق را به دست بیاوری؛ بعد که حق را کشف کردی، باید در راه حق جهاد کنی.^۳

۲. این کان دین محمد لم یستقم...

سخن مشهور دیگری و با مضمون زیر را به امام حسین (ع) نسبت می‌دهند که ایشان فرموده‌اند:

إِنَّا بَقَلْتُ يَا سَيُوفَ خَذِينِي
 إِنَّ كَانِ دِينِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِم

گر دین محمد جز با جان‌سپاری من راست نمی‌ماند، ای شمشیرها بیایید و مرا در آغوش گیرید.

گفتنی است کتابی که همه سخنان امام حسین (ع) در آن گردآوری و تدوین شده است، نه فقط به این سخن اشاره‌ای ننموده، بلکه تصریح کرده است این سخن - هر چند مضمون

آن خوب است - از امام حسین (ع) نیست و از شاعری به نام شیخ محسن ابوالحب است که در سال ۱۳۰۵ هجری قمری در گذشته است.^۴

در کتاب دائرة المعارف تشیع نیز چنین نگاشته شده است: «شیخ محسن (۱۲۳۵-۱۳۰۵ ق)، فرزند حاج محمد حویزی حائری آل ابی‌الحب، از اعظم خطبا و شعرای شیعه و صاحب دیوان شعری به نام الحائریات و قصیده معروفی است که آن را در مجالس حسینی در سراسر جهان تشیع می‌خوانند و زبان حال ابی‌عبدالله الحسین (ع) است و دو بیعت اول آن قصیده چنین است.

إلّا بقتلی فاصعدی و ذرینی
إلّا بقتلی یا سیوف خذینی^۵

أعطیت ربّی موثقاً لا ینتهی
إن کان دین محمد لم یرستقم

۳. کلّ یوم عاشوراء...

یکی از سخنانی که گاه به امام صادق (ع) نسبت می‌دهند، این سخن شعرگونه است:

کلّ یوم عاشوراء و کلّ أرض کربلاء.

هر روزی خود عاشوراست، هر زمین هم کربلاست.

و گاه نیز عبارت و کلّ شهر محرم؛ هر ماهی هم محرم است، را به آن می‌افزایند. نگارنده تا آن مقدار که خود پژوهدیده است و از حدیث پژوهان بزرگی همچون حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی - دامت برکاته - و مراکز حدیث پژوهی دیگر نیز پرسیده است، تاکنون نتوانسته است این سخن را به امام صادق و یا امامی دیگر نسبت دهد. یادمان باشد، حدیث دیگری از امام حسن (ع) و با مضمون «... لا یوم کیومک یا أبا عبدالله...؛ ای اباعبدالله! هیچ روزی چون روز (شهادت) تو نخواهد بود» وجود دارد که با سخن پیشین، نه تنها همخوانی و همسانی ندارد، بلکه در آن ناهمخوانی و ناهمسانی نیز دیده می‌شود؛ مگر این که آن سخن پیشین را به گونه‌ای دیگر تبیین و تحلیل کنیم.

۴. اسقونی شربة من الماء...

در برخی از کتاب‌هایی که به چگونگی شهادت امام حسین و یارانش (ع) پرداخته‌اند، آورده و گفته شده است که حضرت در روز عاشورا و هنگام نبرد با دشمنان خود، به آنان و یا به

عمر بن سعد رو کردند و فرمودند: «اسقونی شربة من الماء؛ با جرعه‌ای آب، مرا سیراب سازید.» در برخی از این کتاب‌ها نیز آورده و گفته شده است که حضرت به آنان فرمودند:

«با جرعه‌ای آب مرا سیراب سازید که جگرم از تشنگی سوخت.»

قابل توجه است این سخن با افکار و گفتار و رفتار شخصیتی که سرور آزادگان است و سخنانی به گونه‌های زیرین دارد، همخوانی و همسانی ندارد.

هیهات من الذلّة؛ ذلت و خواری از ما دور است و دور.

الموت في عزّ خير من حياة في ذلّ؛ مرگ با عزت بهتر است از زندگی با ذلت.

الموت أولى من ركوب العار / والعار أولى من دخول النار؛ مرگ سزاوارتر است از

ننگ‌پذیری و ننگ‌پذیری سزاوارتر از داخل شدن در آتش است.

از سوی دیگر، عبارت «اسقونی شربة من الماء» در کتاب‌ها و منابع معتبر حدیثی و مستند روایی یافته نشده است و دین پژوهان و اندیشه‌مندان هم‌چون استاد شهید آیت‌الله مطهری (ره) در کتاب حماسه حسینی، جلد ۲، صفحه ۲۱۸ در این زمینه چنین می‌فرمایند:

این قدر تشنگی اباعبدالله (ع) زیاد بود که وقتی به آسمان نگاه می‌کرد، بالای سرش را درست نمی‌دید؛ این‌ها شوخی نیست. ولی من هر چه در مقاتل گشتم - آن مقداری که می‌توانستم

بگردم - تا این جمله معروفی را که می‌گویند اباعبدالله به مردم گفت: «اسقونی شربة من الماء؛

یک جرعه آب به من بدهید»، ببینم، ندیدم. حسین کسی نبود که از آن مردم چنین چیزی

طلب بکند. فقط یک جا دارد که حضرت در حالی که داشت حمله می‌کرد و هو یطلب الماء.

قرائن نشان می‌دهد که مقصود این است: در حالی که داشت به طرف شریعه می‌رفت، در

جست‌وجوی آب بود که از شریعه بردارد، نه این که از مردم طلب آب می‌کرد.^۷

استاد شهید در جلد ۱، صفحه ۱۵۶ حماسه حسینی نیز می‌فرماید:

باور نکنید که اباعبدالله این جمله را گفته باشد: «اسقونی شربة من الماء فقد نشطت کبدی».

من که این جمله را در جایی ندیده‌ام. حسین (ع) اهل این جور درخواست‌ها نبود.

۵. حج نیمه تمام امام حسین (ع)

از بعضی شنیده و یا در برخی از کتاب‌ها خوانده‌اید که چون امام حسین (ع) متوجه شد مزدوران یزید می‌خواهند او را در حرم امن الاهی بکشند و خونس را در خانه خدا بریزند،

حج خود را ناقص و نیمه تمام رها کرد و آن را به عمره مفرده تبدیل ساخت و سپس از احرام خارج شد و به سوی کربلا حرکت کرد.

به یاد سپردنی است که موضوع این‌گونه نبوده است؛ بلکه امام حسین (ع) از همان آغاز به نیت عمره مفرده، احرام بسته بود و پس از آن که عمره مفرده خویش را تمام کرد، از احرام خارج شد و از مکه به سوی کربلا حرکت کرد. بنابراین، امام حسین (ع) اصلاً حج خود را تبدیل نکرده و تغییری نداده است.

شایان ذکر است که به طور کلی هر مسلمانی می‌تواند در ماه‌های حج (شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه) به نیت عمره مفرده، احرام حج ببندد و پس از آن که عمره مفرده خویش را تمام کرد، می‌تواند به هر جا که خواست برود، یا این که می‌تواند احرامی را که به نیت عمره مفرده بسته است، به عمره تمتع تبدیل کند و اعمال حج را به جا آورد.^۸

در حدیثی نیز نقل شده است از امام صادق (ع) در باره مردی پرسیدند که آیا می‌تواند در ماه‌های حج، احرام عمره ببندد و پس از تمام کردن عمره خود به شهر و دیارش برگردد؟ حضرت در پاسخ می‌فرمایند که اشکالی ندارد و حسین بن علی (ع) نیز در روز ترویه (روز هشتم ماه ذی‌حجه) در حالی که مُحْرِم به احرام عمره بود، از احرام خارج شد و به سوی عراق حرکت کرد.^۹

در حدیث دیگری نیز امام صادق (ع) می‌فرمایند که امام حسین (ع) در ماه ذی‌حجه در حال عمره بود و سپس در روز ترویه و در حالی که مردم به طرف مین می‌رفتند، به سوی عراق رهسپار شد؛ زیرا کسی که نمی‌خواهد اعمال حج را به جا آورد، می‌تواند در ماه ذی‌حجه، عمره مفرده را انجام دهد.^{۱۰}

۶. عروسی حضرت قاسم (ع)

در برخی از کتاب‌های تاریخی که به زندگی و شهادت امام حسین و یارانش (ع) پرداخته‌اند، گفته شده است که حضرت در کربلا و در روز عاشورا، دختر خویش را به عقد حضرت قاسم (ع) درآوردند و مجلسی شبیه مجلس عروسی به پا کردند.

به نظر می‌رسد نخستین کسی که به این موضوع دامن زده، ملاحسین واعظ کاشفی (در گذشته ۹۱۰ ق) در کتاب خود، یعنی روضة الشهداء است.^{۱۱} سپس این قضیه در کتاب

المنتخب فی جمع المراثی والخطب از مرحوم شیخ فخرالدین طریحی نجفی (۹۷۹-۱۰۸۵ق)، نویسنده فرهنگ لغت مجمع البحرین، نقل شده که این کتاب به کتاب منتخب و کتاب فخری مشهور است.^{۱۲} آن‌گاه قضیه عروسی حضرت قاسم (ع) در کتاب‌های دیگران نیز به تدریج راه یافته است.

جای بسی گفتن دارد که عبدالرزاق موسوی مقّم در باره ذکر شدن عروسی حضرت قاسم (ع) در کتاب منتخب طریحی به نکته‌ای بدین‌گونه اشاره دارد: «هر چه در عروسی قاسم می‌گویند نادرست است؛ چرا که قاسم به سن بلوغ نرسیده بود و هرگز نصّ صحیحی نیز در این باره از مورخان وارد نشده است؛ اما شیخ فخرالدین طریحی با آن عظمت و جلالت در علم، امکان ندارد که چنین داستانی را نوشته باشد و بر کسی روانیست که در حق او این خرافه را تصور کند. در کتاب او، منتخب، دست برده‌اند و این افسانه را داخل آن کرده‌اند؛ طریحی آن کس را هیچ وقت نخواهد بخشید.»^{۱۳}

محدّث بزرگ شیعه، حاج میرزا حسین نوری (ره)، در کتاب خود، لؤلؤ و مرجان، سخنی بدین مضمون دارد: «قصه عروسی حضرت قاسم (ع) - قبل از کتاب روضة الشهداء - در هیچ کتابی، از عصر شیخ مفید تا عصر علامه مجلسی که بحمدالله تألیفات اخبار ایشان در هر طبقه فعلاً موجود است، اسمی از آن برده نشده است و چگونه می‌شود که قضیه‌ای به این عظمت و قصه‌ای چنین آشکار، محقق و مضبوط باشد، ولی به نظر تمام این جماعت، حتی ابن شهر آشوب که تصریح کرده‌اند هزار کتاب مناقب نزد او بوده است، نرسیده باشد. علاوه بر آن که به مقتضای تمام کُتب معتمده سالفه مؤلفه در فن حدیث و انساب و سیر، نمی‌توان برای حضرت سیدالشهداء (ع) دختر قابل تزویج بی‌شوهری پیدا کرد تا این قصه - قطع نظر از صحت و سُقم آن به حسب نقل - وقوعش نیز ممکن باشد.»^{۱۴}

قابل توجه است که مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) درباره عروسی حضرت قاسم (ع)، سخنی صریح و بدین مضمون فرموده‌اند: «از وقایع معروفه‌ای که در کُتب جدید، مضبوط و نزد اهل علم و حدیث، عین و اثری از آن وقایع نیست، عروسی حضرت قاسم (ع) در کربلاست که در کتاب روضة الشهداء از فاضل کاشفی نقل شده و شیخ طریحی که از جمله علما و معتمدین است، نیز از او نقل کرده، ولی در کتاب خود به نام «منتخب» مسامحات بسیاری کرده است که بر اهل بصیرت و اطلاع پوشیده نیست.»^{۱۵}

مرحوم علامه مامقانی (ره) نیز در کتاب خود، تنقیح المقال سخنی بدین مضمون گفته است: «آن چه در کتاب منتخب طریحی و درباره عروسی حضرت قاسم (ع) مُرْسَلًا و بدون ذکر راویان آن نقل شده است، صحت ندارد و من و سایر اهل تحقیق و تتبع، چنین مطلبی را در کتاب‌های سیر و تواریخ و مقاتل معتبره نیافتیم.»^{۱۶}

همچنین حاج شیخ جعفر شوشتری (ره) سخنی تیز و بُزّان و بدین‌گونه گفته است: «آن چه در میان جُهّال شیعه متداول شده است از شبیه عروسی قاسم (ع) ساختن، ضربت زدن است بر امام حسین (ع)، یقیناً درد این کارِ شنیع، بدتر است از درد آن شمشیرها، ضربت است بر حضرت... در بعضی از بلاد عجم در شبیه عروسی قاسم، ساز و مزیقه و سایر آلات لهو و لعب می‌آورند، خوانندگی‌ها و خوشحالی‌ها می‌کنند مردم؛ این‌ها که بدتر از ضربت زدن بر آن بزرگوار است.»^{۱۷}

شهید آیت‌الله مطهری (ره) نیز می‌فرماید:

«حاجی نوری می‌گوید در همان گرماگرم روز عاشورا که می‌دانید مجال نماز خواندن هم نبود، امام نماز خوف خواند و با عجله هم خواند؛ حتی دو نفر از اصحاب آمدند و خودشان را سپر قرار دادند که امام بتواند این دو رکعت نماز خوف را بخواند و تا امام این دو رکعت نماز را خواندند، این دو نفر در اثر تیزهای پیاپی که می‌آمد، از پا درآمدند، مجالی برای نماز خواندن به این‌ها نمی‌دادند، ولی گفته‌اند در همان وقت امام فرمود: حجله عروسی را بیندازید، من می‌خواهم عروسی قاسم با یکی از دخترهایم را در این جا، لااقل شبیه آن هم که شده ببینم. من آرزو دارم، آرزو را که نمی‌شود به گور برد. شما را به خدا ببینید حرف‌هایی را که گاهی وقت از یک افراد در سطح خیلی پایین می‌شنویم که مثلاً می‌گویند من آرزو دارم عروسی پسر را ببینم، آرزو دارم عروسی دخترم را ببینم، به فردی چون حسین بن علی نسبت می‌دهند، آن هم در گرماگرم زد و خورد که مجال نماز خواندن نیست! و می‌گویند حضرت فرمود من در همین جا می‌خواهم دخترم را برای پسر برادرم عقد بکنم و یک شکل از عروسی هم که شده است در این جا راه بیندازم. یکی از چیزهایی که از تعزیه‌خوانی‌های قدیم ما هرگز جدا نمی‌شود عروسی قاسم نوک‌خدا، یعنی نوداماد بود، در صورتی که این در هیچ کتابی از کتاب‌های تاریخی معتبر وجود ندارد.»

حاجی نوری می‌گوید ملاحسین کاشفی اولین کسی است که این مطلب را در کتابی به نام روضة الشهداء نوشته است و اصل قضیه، صد در صد دروغ است. به قول آن شاعر که گفت: بس که بیستند بر او برگ و ساز / اگر تو ببینی نشناسیش باز. اگر سیدالشهداء(ع) بیاید و این‌ها را مشاهده کند (البته او در عالم معنا می‌بیند، اگر در عالم ظاهر هم بیاید)، می‌بیند ما برای او اصحاب و یارانی ذکر کرده‌ایم که اصلاً چنین اصحاب و یارانی نداشته است.^{۱۸}

شایسته می‌آید که سه استفتا در این زمینه و به ترتیب از مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی و مرحوم آیت‌الله تبریزی و حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی را به قلم آوریم:

سؤال: در مورد تعزیه‌ها و روضه‌هایی که به نام ازدواج حضرت قاسم(ع) در کربلا خوانده می‌شود، چه می‌فرمایید؟

جواب: آن‌چه در مورد عروسی حضرت قاسم مطرح شده یا می‌شود، صحیح نیست و اثری از این قضیه در کتب معتبره وجود ندارد. مضافاً بر این که حضرت قاسم به سن ازدواج نرسیده بود؛ بلی در کتاب منتخب مرحوم طریحی چیزهایی که مناسب ازدواج آن حضرت است نقل شده، ولی ظاهراً این مطالب نادرست را بعد از آن مرحوم، افراد مغرض یا نادان به آن کتاب اضافه کرده‌اند و مرحوم طریحی برتر از آن است که این مطالب را که مناسبتی با واقعه عاشورا ندارد، در کتاب خود بنویسد. در عین حال، آن‌چه در کتاب طریحی آمده، به این نحو که بعضی در مراسم تعزیه‌داری و به صورت خرافی پیاده می‌کنند، نمی‌باشد.^{۱۹}

سؤال: آیا حضرت قاسم بن الحسن المجتبی(ع) در روز عاشورا با دختر امام حسین(ع) عقد کرد به طوری که در بعضی کتاب‌ها به این امر اشاره شده است؟ نظر حضرت عالی را خواستاریم؟

جواب: این مطلب نقل شده، ولی به سند معتبر ثابت نیست، والله العالم.^{۲۰}

سؤال: آیا داستان عقد و عروسی حضرت قاسم بن الحسن(ع) در کربلا صحت دارد؟ خواندن و بیان کردن این داستان چه حکمی دارد؟

جواب: چون در منابع معتبر نیامده است، بهتر ترک آن است.^{۲۱}

شاید ریشه این تحریف آن باشد که حضرت قاسم(ع) دارای برادری به نام حسن (حسن بن الحسن(ع)) بوده که او را حسن مُثَنَّى می‌گفته‌اند؛ زیرا نام خودش حسن و نام پدرش امام حسن(ع) بوده و در نتیجه، حسن دومی (حسن مُثَنَّى) نامیده شده است.

حسن مثنی همان کسی از فرزندان امام حسن مجتبی (ع) است که با فاطمه، دختر امام حسین (ع)، پیش از روز عاشورا و ورود به کربلا و ظاهراً به سال شصت هجری قمری، یعنی همان سالی که امام حسین (ع) در مکه حضور داشته، از دواج کرده و البته در کربلا بوده و در رکاب عمویش، حضرت سیدالشهداء (ع)، جنگیده است و حتی به سختی زخمی شده و جزء اسیران کربلا نیز بوده و سپس به مدینه بازگشته است و در سی و پنج سالگی از دنیا رفته و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شده است.^{۲۲}

۷. اسب ذوالجناح

در بعضی از کتاب‌ها نوشته‌اند و میان مردم نیز مشهور است که نام اسب امام حسین (ع) ذوالجناح بوده است.

قابل توجه است که پیامبر عزیز خدا (ص) اسبی داشته‌اند که نام آن مُرْتَجَز و به معنای اسبی است که بر آن سوار می‌شده و رَجَز می‌خوانده‌اند و این اسب به امام حسین (ع) رسیده است و حضرت در روز عاشورا بر آن سوار بوده‌اند.^{۲۳} ولی در کتاب‌های حدیث و تاریخ و مَقْتَل، از این اسب با نام ذوالجناح یاد نشده است.

گفتنی است که واژه جَنَاح - نه جَنَاح یا جُنَاح - در زبان عربی به معنای بال و ذوالجناح به معنای بالدار است و به اسبی که چابک و تیزرو و راهوار است و در میدان جنگ، خوب تحرک دارد، ذوالجناح می‌گویند و شاید چون اسب امام حسین (ع) دارای این صفات و ویژگی‌ها بوده، در میان مردم به ذوالجناح معروف و مشهور شده است چنان که مرحوم حاج میرزا حسین نوری، محدث بزرگ شیعه، در کتاب لؤلؤ و مرجان خویش می‌فرماید: «در مَقَاتِل معتمدی موجود است که اول صبح عاشورا - پس از آرایش صفوف - حضرت بر شتری سوار شدند و آن خطبه بلیغه را به جهت اتمام حجت خواندند. آن‌گاه فرود آمدند و اسب خاصه رسول خدا (ص) را که به جهت سواری خود و اوصیایش خریده بودند و آن را مُرْتَجَز می‌گفتند که در اَلْسَنَةُ عوام به ذوالجناح معروف شده، خواستند و سوار شدند و تا آخر کار سواره بودند...»^{۲۴}

شایان یادآوری است که اگر در برخی از متون دینی، مانند متن زیارتنامه‌ها، اسب امام حسین (ع) را با واژه «جواد» به کار برده‌اند، این واژه نام اسب حضرت نیست، بلکه عرب‌ها

برای معنی اسب و مفهوم آن از واژه «جواد» استفاده می‌کنند، همان‌گونه که برای این مفهوم از واژه «فَرَس» نیز استفاده می‌نمایند.

۸. مهلاً مهلاً یابن الزهراء

شماری از حدیث‌پژوهان و تاریخ‌نگاران بر این عقیده‌اند که عبارت «مهلاً مهلاً یابن الزهراء»؛ ای پسر زهرا صبر کن صبر کن! و رویدادهای پس و پیش از آن را که به حضرت زینب (ع) - هنگام وداع و خداحافظی ایشان با امام حسین (ع) - نسبت می‌دهند، در کتاب‌ها و منابع معتبر حدیثی و حتی بعضی از کتاب‌های نامعتبر روایی نیز دیده نشده است. از این رو، در انتساب آن به حضرت زینب (ع) باید درنگی دیگر ورزید تا به صحیح بودن یا ناصحیح بودن آن دست یازید.^{۲۵}



۹. زیارت ناحیه مقدسه

علامه محمدباقر مجلسی (ره) در جلد ۱۰۱ کتاب بنجار الأبنوار، دو زیارت ناحیه مقدسه برای امام حسین و یارانش (ع) ذکر کرده که اولی در صفحه ۲۶۹ تا ۲۷۴ و اغلب آن در بردارنده نام شهدای کربلا و به تاریخ سال ۲۵۲ هجری قمری است و دیگری زیارت بلندتری در صفحه ۳۱۷ تا ۳۲۵ است که گاه سخنوران و مداحان، عبارت‌هایی از آن را، مانند «والشمر جالس علی صدرک» و یا «لأبکین علیک بدل الدموع دما»، در مجالس روضه‌خوانی و عزاداری می‌خوانند. شماری از حدیث‌پژوهان گفته‌اند که چون تاریخ زیارتنامه اول به سال ۲۵۲ هجری قمری است و تولد امام زمان (ع) در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری روی داده، این زیارتنامه از ناحیه مقدسه امام حسن عسکری (ع) است و نه امام زمان (ع)،^{۲۶} ولی زیارت دوم از ناحیه مقدسه امام زمان (ع) است؛ البته شمار دیگری از حدیث‌پژوهان نیز بر این باورند که متن هر دو زیارتنامه از ناحیه مقدسه امام معصوم (ع) نیست، بلکه احتمالاً از نوشته‌های بزرگانی همچون سید مرتضی (ره) است. از این رو، باید کژی یا راستی این باور را برپژوهید و دلیل‌های آن را خوب دید.^{۲۷}

۱۰. حضور حضرت لیلی در کربلا

بسیاری از حدیث‌پژوهان و تاریخ‌نگاران بر این اعتقادند که حضرت لیلی، مادر حضرت علی اکبر (ع)، در کربلا اصلاً حضور نداشته و حتی شاید آن زمان، در قید حیات نیز نبوده است تا چه رسد به این که بخواهند آن داستان‌ها و افسانه‌ها را درباره‌ی ایشان بتراشند و بگویند و بنویسند. نیز گفتنی است که نام مادر حضرت علی اکبر، لیلی بوده و اُمّ لیلی (مادر لیلی) نبوده است.^{۲۸}

فرجامینه

از آن چه به قلم آمد به این نتیجه می‌رسیم که هیچ‌گاه تحقیقات خویش را بر منقولات و مسموعات - هر چند از مشهورات یا انسان‌های مشهور باشند - استوار نسازیم. در غیر این صورت، با کوچک‌ترین تندبادی از سوی منتقدان علمی و نقادان پژوهشی که در حال رصد کردن تحقیقات و تألیفات هستند، به لرزه در می‌آییم و هر چه را در این زمینه بافته‌ایم، رشته رشته می‌یابیم؛ مگر آن که خودمان بتوانیم آن گفته‌ها و شنیده‌ها را در منابع (References) و مآخذ معتبر ببینیم و به گونه‌ای حقیقت‌یابانه و تحقیق‌مدارانه به آن‌ها استناد نماییم و ارجاع دهیم که حضرت امیر مؤمنان (ع) در سَفْتِه‌اند و خوش گفته‌اند:

لا ینفع اجتهاد بغير تحقیق؛^{۲۹}

هر کوششی که حقیقت‌یابانه نباشد، سودی فراچنگ نیاورد.

اکنون به همه‌ی پژوهشگران و پژوهشنامه‌نویسان، این سخن ژرف و شگرف حضرت مولا علی (ع) را پیشکش می‌نماییم:

أما إنّه لیس بین الحقّ والباطل إلاّ أربع أصابع. (فَسئَلُ (ع) عن معنی قوله هذا؟ فجمع أصابعه و وضعها بین أذنه و عینه ثمّ قال: الباطل أن تقول سمعت والحقّ أن تقول رأيت؛^{۳۰}

میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست. (آن‌گاه از حضرت پرسیدند که منظورتان از این سخن چیست؟ حضرت نیز انگشتان خود را کنار هم و بین گوش و چشم خویش گذاشتند و فرمودند: باطل آن است که بگویی این چیز را شنیده‌ام و حق آن است که بگویی این چیز را دیده‌ام.

در پایان شایسته می‌دانیم که به سه نمونه از دقت‌های علمی و توجه نکردن به منقولات و مسموعات و محفوظات در مطالعات و تحقیقات و مانند آن اشاره کنیم و سخن را به فرجام رسانیم:

۱. هنگامی که یکی از دانشوران می‌خواسته‌اند مترائ پل قدیمی و هلالی و سمبولیک شهر اهواز را در دایرة المعارف خویش ذکر کنند، نه فقط به شنیده‌ها، بلکه حتی به منابع مکتوب در این زمینه نیز بسنده نمی‌نمایند و هیأتی را مأمور می‌کنند تا به اهواز بروند و این پل را دقیقاً اندازه بگیرند و سپس برای ایشان گزارش و بازگو نمایند تا آن‌گاه مترائ دقیق این پل را در دایرة المعارف خود بنگارند.

۲. مرحوم علامه قزوینی، خود، می‌گوید: «پس از اتمام طبع کتاب چهار مقاله عروسی، با همه دقت مستمری که در تصحیح آن کرده بودم، یکی از فضلای معروف ایران غلطنامه‌ای برای آن ترتیب داده، برای من فرستاد و من پس از مشاهده آن تکانی خوردم و به قدری متأثر شدم که از آن وقت به بعد، هر وقت «قل هو الله احد» را هم بنویسم به حافظه خود اعتماد نمی‌کنم و قرآن را می‌آورم و با چشم سر به آن مراجعه می‌نمایم تا آیه را ببینم.»^{۳۱}

۳. روایت کرده‌اند ابو الفرج معافی نامی گوید که در مراسم حج در شب ماهتابی در منی بودم. شنیدم که یکی صدا می‌کند: ای ابو الفرج! به خیال افتادم شاید مرا می‌خواند، ولی پیش خود گفتم: شاید دارای این کینه در بین حجاج متعدد باشد. پس اندکی بعد شنیدم که همان منادی فریاد می‌کند: ای ابو الفرج معافی! پس خواستم بروم، ولی باز تأملی کردم تا این‌که صدا کرد: ای ابو الفرج معافی بن زکریا! پس نزدیک به یقین شد که با من کار دارد، اما باز اندکی تأمل نمودم. این بار صدا کرد: ای ابو الفرج معافی بن زکریا بن یحیی! چون تصور نمی‌کردم دیگر غیر از من کسی جامع این نسبت باشد، پس بلند شدم و هنوز به سوی او حرکت نکرده بودم که فریاد زد: ای ابو الفرج معافی بن زکریا بن یحیی نهر وانی! آن‌گاه دیگر آذنی شکی برای من نماند و یقین قطعی شد که مرا می‌خواهد. چون من خود را منحصرأ دارای این نسب و نسبت می‌دانستم و محال می‌شمردم که کسی دیگر جامع تمام جزئیات

این نسبِ آبا و اجدای و نسبت محلی باشد. پس نزدیک او رفته و پرسیدم چه کار دارد؟ گفت: آیا شما ابوالفرج معافی بن زکریا بن یحیی نهروانی هستید؟ گفتم: بلی! گفت: از کدام نهروان؟ از نهروان شرق یا نهروان غرب؟ گفتم: از نهروان شرق. گفت: ببخشید من ابوالفرج معافی بن زکریا بن یحیی بن نهروانی غرب را می‌جویم. ۳۲

پی‌نوشتها:

۱. معانی الأخبار، ابوجعفر محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ص ۲.
۲. کلیات طالب کلیم کاشانی، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات مهدی صدری، ج ۲، ص ۸۳۳.
۳. انسان کامل، مرتضی مطهری، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.
۴. موسوعة کلمات الامام الحسین (ع)، پژوهشکده باقرالعلوم (ع) سازمان تبلیغات اسلامی، مقدمه، صفحه (ح).
۵. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۳۷ (با اندکی ویرایش).
۶. الأمالی، ابوجعفر محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، مجلس ۲۴، حدیث ۳.
۷. با استفاده و اقتباس از: «بازخوانی چند حدیث مشهور دربارهٔ عاشورا»، محمد صحتی سردودی، فصلنامهٔ علوم حدیث، سال هفتم، شمارهٔ چهارم، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۲۵ - ۱۳۰.
۸. با اقتباس از: تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (ع)، محمد صحتی سردودی، ص ۱۳۷ - ۱۳۹: تحقیق دربارهٔ اربعین حضرت سیدالشهداء (ع)، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، ص ۳۹.
۹. وسائل الشیعة، شیخ محمد حرّ عاملی، ج ۱۰، ص ۲۴۶.
۱۰. پیشین.
۱۱. روضة الشهداء، ملاحسین واعظ کاشفی، ص ۳۲۰ - ۳۲۲، به نقل از: تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (ع)، محمد صحتی سردودی، ص ۱۸۲ - ۱۸۴.
۱۲. المنتخب، فخرالدین طریحی، ص ۳۷۲ - ۳۷۴، به نقل از: تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (ع)، همو، ص ۱۸۴.
۱۳. مقتل الحسین (ع)، عبدالرزاق موسوی مفرّم، ص ۲۶۴، به نقل از: تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (ع)، همو، ص ۱۸۸.
۱۴. لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری، ص ۱۹۴.
۱۵. مُنتهَى الأَمال، شیخ عباس قمی، ص ۵۵۹.
۱۶. تحقیق دربارهٔ اول اربعین حضرت سیدالشهداء (ع)، همو، ص ۶۸۶.
۱۷. فوائد المشاهد، شیخ جعفر شوشتری، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.
۱۸. حماسهٔ حسینی، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۲۷ - ۲۸.
۱۹. جامع المسائل (استفتائات)، محمد فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۶۲۴، سؤال ۲۱۸۰.
۲۰. استفتائات جدید، میرزا جواد تبریزی، ص ۴۵۶، سؤال ۲۰۱۵.
۲۱. استفتائات جدید، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۵۰۸، سؤال ۱۶۵۷.
۲۲. منتهی الأَمال، همو، ص ۲۹۱ - ۲۹۲: تحقیق دربارهٔ اول اربعین حضرت سیدالشهداء (ع)، همو، ص ۶۸۳ - ۶۸۹.

۲۳. بنگرید: بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، تصحیح محمدباقر بهبودی، ج ۴۵، ص ۱۰.
۲۴. لؤلؤ و مرجان، همو، ص ۱۷۸.
۲۵. بنگرید: لؤلؤ و مرجان، همو، ص ۹۲ و ۱۷۹.
۲۶. بحار الأنوار، همو، ج ۱۰۱، ص ۲۷۴.
۲۷. بنگرید: بحار الأنوار، همو، ج ۱۰۱، ص ۳۲۸.
۲۸. بنگرید: لؤلؤ و مرجان، همو، ص ۹۲ و مُنتَهی الآمال، همو، ص ۵۴۹ و بررسی تاریخ عاشورا، محمدابراهیم آیتی، ص ۱۶۶-۱۶۷ و حماسه حسینی، همو، ج ۱، ص ۲۵-۲۷.
۲۹. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمدی، ترجمه محمدعلی انصاری، ویرایش و تصحیح مهدی انصاری قمی، ص ۶۴۲، حدیث ۷۸۴۳.
۳۰. نهج البلاغه، ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام، خطبه ۱۴۱.
۳۱. پژوهشگران معاصر ایران، هوشنگ اتحاد، ج ۱، ص ۴۰ (باندکی ویرایش).
۳۲. پژوهشگران معاصر ایران، همو، ج ۱، ص ۴۱.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی